

برشی از یک مثنوی بلند به مناسبت ریاست آیت الله دکتر <رئیزی> به سکандاری
قوه معظم قضائیه

این مرد <بهشتی> جدید است

□ شجاع الدین ابراهیمی

از حضرت حق اشارت آمد
در ماه <رجب> بشارت آمد
<آقا> بنگاشت حکم مرضی
در شأن عزیزترین <قاضی>
منصوب نموده با درایت
<قاضی القضاة> با صلابت
تا نعمت دین تمام گردد
تا تکیه گه <نظام> گردد
ماه <رجب> و نزول رحمت
تبریک به پیشگاه ملت
این نقل ز قول نکته بین است
<تکریم و معارفه> چنین است
آن <قوه> که در ید <امام> است
دستگاه <عدالت> نظام است
افتاد به رسم هم فزایی
<تغییر> ز نوع <جابجایی>
آغاز شده ست با نفیسی
دوران ریاست <رئیزی>
آن مرد که خادم رضا (ع) شد
<فرمانده> ی قوه ی <قضا> شد
توفیق نموده صم و بکم اش
امضای <امام> زیر حکم اش
احیاگر <رحم> و هم <حدید> است
این مرد <بهشتی> جدید است

با ذات شریف آینه ای
از جنس < امام خامنه ای >
بر طبق نصوص < فصاحه > دارد
بر محور نهج < بلاغه > دارد
نه مأمور است و نه که معذور
ایستاده مقابل < زر و زور >
بیناست به حق نگاه ژرف اش
اجرای < عدالت > است حرف اش
سهل است < سیاست > اش چه ساده ست
اجرای پیام < هشت ماده > ست
< اصلاح > کند درست و کارا
< ساختارهایی > که هست < فسادزا > ...
< فروع > چنانچه هست حاجب
از قانون < حبس زدایی > واجب
تنها چاره فقط همین است
< مجازاتهای جایگزین > است
این قوه به حق چو پایبند هست
پذیرای < نظر و نقد > است
این قوه که یک نمط ندارد
< تکلیف > قضا فقط ندارد
قوه به مثابه < سپر > شد
دستگاه و < نظارتی > اگر شد
گویند همه به شکل شیوا
احساس < عدالت > است زیبا
سُخره نشود به ریشخندی
تکریم < حقوق شهروندی >
این گفته صحیح هم سلیم است
< قانون > راهی ست که < مستقیم > است
بحث تو یا که من ندارد

امکان < دورزدن > ندارد
در قوه ی عدل می شود باب
تکریم رجوع کلّ ارباب
تعریف محبس است به ایران
< دانشگاهی > به نام < زندان >
جاری، ساری به کل کشور
< منشور قضا > ست حکم < رهبر > ...
خط اش خوانا خوش از سلیسی ست
این شیوه سیاست < رئیسی > ست
آمد و شد < نظام > خرسند
تبریک به < رهبر > خردمند
آمد به نضج عشق و ایمان
تبریک به کافه ی < شهیدان >
آمد صحابه ی سبق است
تبریک به هر که اهل < حق > است
آمد به مصاف دشمن دین
تبریک به < مردم > حق آئین
آمد ایستاد کنار < ملت >
تبریک به < مجلس > و به < دولت >
ابراهیم < سیدی > بزرگ است
الحق که < رئیسی > اش سترگ است

□ □ □

عدلی که همیشه ماندگار است
بر < فقه و اصول > استوار است
مجموع عقاید است و آراست
< دستاوردها > و < تجربه ها >
با جهد و تلاش و فکر پویا
عبور از مرز < تنگناها >
با فکر < ثقه > سلیم و نیز

تدبیر درست و < حکمت آمیز >
از < حق > گفتن و حق شنودن
اقدام < مردمی > نمودن
با قلع و قمع هر چه < طالح >
جذب افراد خوب و < صالح >
ریشه کنی < فساد > و رشوه
خصوصاً از درون < قوه >
حقی که همواره تامه باشد
احیای < حقوق عامه > باشد
تصریح شود به قید < مشروح >
آزادی ها به قید مشروع
دور از < ملاحظات > ماضی
صادر گردد به حکم < قاضی >
قانون باید < دکان > نگردد
بازیچه ی < این و آن > نگردد
حرفی که ارائه طریق است
< برخورد قضایی > دقیق است

□ □ □

جایی که محل التجا است
شک نیست که < قوه قضا > است
این حرف بود بیان < مولا >
< عدل > است اساس ملک دنیا
هر حکم که مرضی خدا شد
توشیح به < قوه قضا > شد
صاحب بصرند و اهل سمع اند
مردان خدا به < قوه > جمع اند
امری که بحق مرام < هو > شد
< خدمت > به خدا و خلق او شد
این < قوه > برای عدل : کانون

< تضعیف > خلاف شرع و قانون
احکام خدا عزیز و اولی ست
این نکته بحق مرام < مولا > ست
آن چیز که شرط اصل و فرع است
< قانون اساسی > است و < شرع > است
غیر از ره شرع در عدول است
< قاضی > ست که شارح اصول است
هستند فحول دین ز ماضی
بر مسند و جایگاه < قاضی >
معیار < علی > بود عدالت
تصمیم درست در < قضاوت >
حق را نبود نیاز حاجب
انصاف و تدبّر است واجب
ارکان قضا که دعوی ماست
با قاضی < مستقل > شود راست
آنان که به جور و غم اسیرند
مستظهر < قاضی > دلیرند
اهل < ظلمه > چو < آرز > آرند
مردم به < مدد > نیاز دارند
بایست که < بغض و حب > بری کرد
حق خواسته < دادگستری > کرد
معیار به هر تمییز باشد
حق تیغ بود که < تیز > باشد
نه حال نه در سبق نباشد
زنگار به تیغ < حق > نباشد
مستقبل و حال و ماضی یانند
< قضات > همیشه غازی یانند
با < باند > و گروه و حزب هرگز
در کار < خلاف > و کذب هرگز

پیمان خوش الست دارند
< قرآن و قلم > بدست دارند
کردند چه خاص در بر عام
در محضر حق < صدور احکام >
تایید همه قلوب دارد
< احکام > خدا وجوب دارد
چون خانه حق به < دادگاه > است
< محکوم > کسی که در گناه است
بر حاکم شرع منجلی شد
معیار : قضاوت علی (ع) شد
شاقول حقیقت است مولا
در باور < قاضیان > دانا
در هر سطح و به هر لباس اند
< قضات > همه علی شناسند
اوصاف بحق یقین دقیقی ست
این معنی < قاضی > حقیقی ست
هرگز نبود خطیئه جایز
بر < باطل و حق > همه : ممیز
این اصل همیشه هست معلوم
باید که گرفت حق < مظلوم >
از < علم و عمل > بحق چنین اند
مردان خدا امین دین اند
پاک اند و منزله از غبارند
خوش عاقبت اند و رستگارند

□ □ □

آقای < رئیسی > بزرگوار

عزتت را خدا نگهدار

< سید > سهم ات همیشه نصر است

خشنود از < تو > امام عصر (عج) است

توفیق رفیق راه ات ای مرد
خدمت به رضا (ع) گواه ات ای مرد
در خدمت حضرت حقی تو
در قوه یقین موفقی تو
یا دوست شما نزیه هستید
با حکم ولی < فقیه > هستید ...